

مهین صدفی

از داستان تا...

نشستی کوتاه با سیمین دانشور



شعبه‌سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

آنچه گفتی بود، از همین فاجعه بود و از همین مرگ. مرگ بال گسترده‌ای بر سر همگان. و آنچه باقی ماند. مختصری بود در باب داستان، و سینما، شعر و... و سرفصل‌هایی از سخنرانی خانم دانشور به مناسبت شرکت در سمینار فرهنگی دانشگاه کالیفرنیا- آمریکا.



مجال گفتگوی چندانی با خانم دانشور نبود؛ که غم بر چهره‌اش نشسته بود و عزادار مرگ خیلی مردمانی غوطه‌ور در خواب و رویا، که در پس لرزش زمین، تن‌های خسته از کار روزانه‌اشان، به کام دیوارهای سترگ فرورفته بود. دیوارهایی که تا لختی پیش، آنان را در پناه خود می‌گرفت؛ اما اینک، جان آنان را گرفته بود.

«سال شمار زندگی سیمین دانشور»

متولد: ۱۳۰۰ - شیراز

اخذ درجه دکترا: ۱۳۲۸

ازدواج: ۱۳۲۹

مسئولیت‌ها: مدیر مجله نقش و نگار - دانشیار دانشکده ادبیات

مجموعه آثار: آتش خاموش

شهری چون بهشت

سووشون

به کی سلام کنم؟

شاهکارهای فرش ایرانی (در دو جلد - فارسی و انگلیسی)

غروب جلال

بنال وطن - آئن پیتون

داغ ننگ - ناتانیل هاتورن

سرباز شکلاتی - برنارد شاو

دشمنان - چخوف

کمدی انسان - ویلیام سارویان

همراه آفتاب - مجموعه داستانهای ملل مختلف برای کودکان

ماه غسل آفتابی - چندین داستان از ملیت‌های مختلف

بشاتریس - از آرتور شنیتسلر

جزیره سرگردانی

ترجمه‌ها:

آماده چاپ:

○

— در ایران داستان‌نویسی و رمان‌نویسی از جمالزاده و هدایت شروع شد. هدایت برای خودش یک دوران بود. و در نسل‌های بعدی هر کسی در حد توانش بالید؛ تعدادشان هم کم نیست. زنان هم به سهم خود به شکوفایی رسیدند. شکل داستان و رمان و همچنین شعر نو (فرم) را از غرب گرفته ایم اما محتوا تجربه‌های نویسندگان از زندگی مردم ایران است. و البته

بازتابی از شخصیت غالباً افسرده نویسنده گان ماست. متنها داستان نویسی و رمان نویسی ما چون میراث عظیمی پشت سرش نیست (مثل شعر که هست) نمی توان گفت با آثار مشابه در غرب قابل مقایسه است. داستایوسکی و تولستوی بکنار، حتی به چخوف و ایلیادرنبورگ هم نرسیده ایم. فالکنر و جویس را که رها کن. حتی به پای میلان کوندرا و دکترو، و ساول بیلو هم نرسیده ایم. زنها هم به پای ناتالی ساروت و کاترین آن پورتر و مایا آنجلو نرسیده اند. ویرجینیا وولف که جای خود دارد. حتی مردها از او می ترسند. با مقایسه با ادبیات همسایه ها یعنی کشورهای جهان سوم، یاشار کمال و محمود مکال که گمانم تازه از زندان در آمده تدوین و انسجام غربی را بهتر از ما درک کرده اند، در هند راجه رانو و دیهتا شکل هنری غربی را بهتر از ما هضم کرده اند. هر چند در داستان کوتاه گلشیری (به ویژه در شازده احتجاب و نقش بندان) نویسنده پرقدرتی است و نثری بسیار حساب شده دارد. احمد محمود (در زمین سوخته) واقعاً دلسوخته و اثرگذار است و در رمان بسیار بلند دولت آبادی (کلیدر) و در رمان طراحی شده از روزگار ما، اسمعیل فصیح (زمستان ۶۲). و در آثار دولتی آبادی «جای خالی سلوج» را ترجیح می دهم. اگر جای دولت آبادی بودم سرفصلهای شاعرانه را از کلیدر حذف می کردم و همه آنها را بصورت نثر شعرگونه، بصورت کتابی نظیر «مانده های زمینی» از آندره ژید: جدا گانه به چاپ می رساندم و چنین کاری بهیچوجه به تداوم رمان ضرری نمی رساند. بر عکس تداوم آنرا منطقی می ساخت.

و اما در مورد سخنرانی هایم: اول نظری کلی به هنر ایران به ویژه ادبیات. در این سخنرانی منحصراً مسایل زیبایی شناسی و اجتماعی و سیاسی و درونمایه های فلسفی و عرفانی هنر ایران را مطرح کرده ام. آنچه ما از دیگران گرفته ایم و آنچه به دیگران داده ایم. عنوان سخنرانی دوم «درخشش زنان در هنر معاصر ایران» بود. در این سخنرانی حق همه زنان را درباره شان باز شناختم. در نقد، دکتر آذر نفیسی را منتقدی آگاه و سازنده و عاری از غرض و مرض و در نقد و داستان میهن بهرامی را با دیدی روانشناسانه و موشکاف ستادم.

در داستان و رمان به مهشید امیرشاهی با طنز و طعنش و نشان دادن زوال اشرافیت و به گلی ترقی با داستانهای صمیمی و پرقدرت از نظر فرم، درود فرستادم. در رمان، شهرنوش پاریسی پور را بعلت ذهن جوشان و پربار و ایجاد کشش فراوان در رمانهایش تحسین کردم. اما بشنواز منیر و روانی پور که از اول با دست پر پا به میدان گذاشت. در مجموعه داستان

«کنیزو» خوش درخشید و در «اهل غرق» که اخیراً خواندم خوشتر و با نثری شاعرانه تر و تخیلی قویتر. این دو اثر این نویسنده جوان آکنده از خشم دریا و باورها و خرافات درهم تنیده کناره‌نشینان است. قدرت ساختار و دلسوختگی و رنگ شاعرانه این دو اثر منیر و را می‌ستایم و آیه بسیار درخشانی برایش پیش‌بینی می‌کنم. به شرطی که خود را فرسوده نکند. در «اهل غرق» از آن قسمت که بوسلمه دریا یا صورت عینی در خشکی پیدا می‌کند، اگر ابهام واقعیت و بازی با تخیل همچنان ادامه پیدا می‌کرد این رمان کم و کسری نداشت.

در شعر سیمین بهبهانی را با نوآوری‌هایش و آشنایی زدایی از وزنهای مألوف و بیان شاعرانه و دید تیزبین و متعهد ستوده‌ام و از پروین دولت‌آبادی با قدرت کلامی که دارد و اینکه کلمات در دستش شاعرانه می‌شود، بی‌اینکه اسیر کلمه باشد با تحسین زیاد یاد کرده‌ام. پروین در سرودن شعر برای کودکان و نوجوانان کم نظیر است (درخت بادام).

در داستان برای کودکان و نوجوانان، مهدخت کشکولی سرآمد همگان است که فعلاً در این راه قلم می‌زند نه به این جهت که چند جایزه جهانی را از آن خود کرده، بلکه به این علت که نثری بسیار سنجیده و درخور فهم کودکان و نوجوانان دارد. نثر او عاری از هرگونه اشتباهات املائی و دستور زبان و غیره است و محتوای قصه‌هایش به کودکان و نوجوانان امید می‌دهد و آرزوی پرواز و وسعت نظر را در دل‌های کوچکشان می‌انگیزد (طوقی - گربه من). فاطمه ابطحی به قدرت مهدخت نیست؛ اما تخیل بی‌حد و حصری دارد. با اینحال انصاف می‌دهم که افسانه پردازان زمانه ما از زن و مرد هیچکدام به پای صمد بهرنگی نمی‌رسند. «ماهی سیاه کوچولو»ی او، به کودکان ایرانی مبارزه را آموخت، نه تنها به کودکان که به زنان و مردان هم.

در نقاشی پروانه اعتمادی را ستوده‌ام که متوجه خط اصلی هنر ایرانی یعنی دایره و توابع آن شده. چقدر از سبب و انار و پیچ و خم‌های اسلیمی استفاده بجا کرده. همچنین نقاشی باتیک و یکتوریا جهانشاهی افشار و مینیاتورهایش را بسیار لطیف دیده‌ام.

سومین سخنرانیم آفت و خیرهای هنر ایران در معماری و حجاری بود. ما با شروع آپارتمان نشینی، بی‌اینکه فرهنگ آپارتمان‌نشینی داشته باشیم مجبور شدیم از بتون‌آرمه، تیرآهن و ریسمان استفاده کنیم و از سبک‌های غربی هم بی‌دریغ استفاده کردیم. اما می‌توان نمای خارجی هرگونه بنایی را با آجر ساخت. آجر آخرا یا سفید که بومی این قسمت از دنیاست. ملت ما هم خاکی است و در کوره‌زمانه پخته شده. برای تزئین نمای خارجی بناها

یا متیوان از طاقهای هلالی و کاشی های خوش رنگ چشم نواز استفاده کرد. *نقاشی* چهارمین سخنرانیم «رو به تکامل نهادن خط و سیما در دهه اخیر» بود. این دو هنر در این دهه رشد بالنده ای داشته اند. یک ماه تمام در سینمای آستارای تجریش و خانه فیلم تعداد زیادی فیلم دیدم. کارهای مخملباف تحسین برانگیز است و درونمایه فلسفی و ارزش تصویری و دراماتیک آنها کم نظیر است اما هنرمند غمگین و حتی تلخی است و بار عاطفی آثارش کم است. برخلاف او جنبه عاطفی دو فیلمی که از کیارستمی دیدم قلبم را فشرد و معصومیتی که در کارش است..... دونده اثر امیرنادری و آن سوی آتش از کیانوش عیاری به دلم نشست هر چند عیاری، عیارانه در یکی از فیلمهایش از بخش آخر سو و شون استفاده کرده بود که به دل نگرفتم، از «کفشهای عمونوروز» متوسلانی بعد از هرگز خندیدم. در فیلم «جستجوگر»، متوسلانی به عرفان رو آورده بود و فیلم بر مبنای رمانی غنی از میهن بهرامی ساخته شده بود.

اما درباره خط بگویم که اینک به صورت نقاشی در آمده و دیگر خط است که نقاشی را یدک می کشد. از افجه ای و عبدالرسولی و کابلی به ویژه یاد کرده بودم. یک اثر خطاطی از افجه ای را بسیار پسندیدم که نقاشی تجریدی بود. در دایره ای نامریی کلمات را درهم تنیده بود و با رنگهای آبی و سورمه ای بازی کرده بود. شک نیست که زنده رودی در دوران گذشته از خط ضمن نقش استفاده می کرد ولی کار افجه ای خطی است که بما اشاره می کند که نقش مطلق است. *مشکلات فنی* دو هنر خط و سیما واقعاً بعد از انقلاب پیشرفت کرده اند و این مسئله درخور بررسی و تامل است. هر چند کوشش پیش از انقلاب *کسوتان هنر هفتم* یعنی فیلم را نمی توان نادیده گرفت. گلستان، مهرجویی، فرخ غفاری، جلال مقدم، ناصر تقوایی، بهرام بیضایی و به ویژه مسعود کیمیایی را نمی توان نادیده گرفت. *بهبوجه*.

پنجمین سخنرانی که تهیه کرده بودم «مشکل موسیقی ایران» بود. برای تعلیم موسیقی ایران در مدارس موسیقی ملی ناگزیر از نت نویسی هستیم. برو و برگرد ندارد. ضمناً بطور وسیع تر ربع پرده و بطور محدود ثلث پرده (در حصار اصفهان مثلاً) و یا به تعبیر دکتر برکشلی و دکتر صفوت سه ربع پرده در موسیقی ایران مطرح است. اما با اندازه گیری فواصل گام موسیقی ایران بوسیله همین دکتر برکشلی معلوم شد که نه ربع پرده کاملاً ربع پرده است و نه ثلث پرده کاملاً ثلث پرده و سه ربع پرده هم همینطور. غلامرضا مین باشیان شاید از

اولین کسانی باشد که به فکر استفاده از نت نویسی به روال غربی برای موسیقی ایرانی افتاده باشد. کلنل وزیری که سالیان دراز افتخار دانشیارش را داشتم، در کتاب تعلیمات موسیقی، بحث ربع پرده را پیش کشید و دو علامت کُرُون (Koron برای ربع پرده بم تر) و سُری (Sori - برای ربع پرده زیرتر) را نامگذاری کرد و در نت نویسی فعلی هم همین کُرُون و سُری، ملحوظ می شود. آقای دکتر ساسان سپنتا استاد دانشگاه اصفهان که من سخنرانی مشکل موسیقی ایران را با ایشان در میان گذاشتم و از دانسته های ایشان سود بسیار بردم، عقیده دارند که در نت نویسی موسیقی ایران، بهتر است از جزء پرده (Microton) استفاده کرد. به گمان من بایستی موسیقیدانهای باتجربه ما، نشست هایی داشته باشند و علامت های خاصی برگزینند تا در نت نویسی مورد استفاده قرار بگیرد. (این را هم بگویم که نه تنها از آقای دکتر سپنتا، بلکه از آقایان دهلوی و پایور و خانم سنجری هم متشکرم که سخنرانی مشکل موسیقی ایرانی را با آنها هم کنترل کردم).

یادم است در سمینار جهانی موسیقی (بگمانم سال چهل) آقای دانیلو از فرانسه گفت: شما ملت های شرقی از هندی و ایرانی و ترک تنها در خلوت های پتان به موسیقی سنتی تان گوش می دهید، مبادا عقب افتاده، به شمار بیایید و درباره نت نویسی و ربع و ثلث و سه ربع پرده، گفت: بنظر من بهتر است شما با برجسته ترین و بهترین نوازندگان و خوانندگان، تمام دستگاهها و ردیفها و گوشه ها و اوج ها و فرودها و مرکب نوازیها و غیره را در صفحات بیشمار ضبط کنید. چرا که نت نویسی به تلفیق موسیقی شرقی و غربی می انجامد و نتیجه آن یک موسیقی دورگه است (Mollato). کلنل علینقی وزیر چواب داد: خوانندگان و نوازندگان ایرانی می دانند چگونه بنوازند و بخوانند. علامتها تنها یک راهنماست و دست اند کاران موسیقی خودشان ماهیت موسیقی اصیل ایرانی را تشخیص می دهند. و من گفتم: استعمار منحصر به استعمار مواد معدنی و سیاسی و اقتصادی نیست، شامل استعمار فرهنگی هم می شود. آقای دانیلو می خواهد ما کل موسیقی خود را ضبط کنیم و در اختیار همگان قرار بدهیم تا دنیای غرب بر مبنای آنها اپرا و سمفونیهای عالی بسازند...

○ در سکوت خانم دانشور، رجعت اندوه را می خوانم. به چشمان مرطوبش می نگرم و بعد، نگاهم را می دوزم به تابلوی رنگ و روغن از زنی جوان، که بر تن دیوار کوبیده است. تابلویی که گویی غسنگی و کسالت بر چهره اش نیست.